

## در محکومیت سیاه روز "6 جدی"، روزت‌هاجم نظامی سوسیال امپریالیسم

### «شوروی» به افغانستان

ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» بتاريخ "ششم جدی" سال (1358) خورشیدی مطابق "27 دسمبر" (1979) میلادی با ارتش یکصد و بیست هزار نفری افغانستان را مورد تهاجم نظامی قرار داد. سیاه روز شوم و ننگین "6 جدی" پیامد سیاه روز فاجعه بار کودتای "7 ثور" سال (1357) خورشیدی بود که رویزونیستهای «خلق» پرچمی با همکاری مستشاران نظامی دولت «شوروی»، رژیم ولینعمت سابق شان (سردار داوود) را سرنگون کرده و قدرت دولتی را تصاحب کردند. کودتا چیان داوود و تمام اعضای فامیل وی را کشتند. سوسیال امپریالیسم «شوروی» بیشرمانه اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان را «انجام وظیفه انترناسیونالیستی» اش خواند. بهمین ترتیب دیگر کشورهای بلوک سوسیال امپریالیستی و گروه های رویزونیستی پیرو آنها در سطح جهان این خزعبلات را تکرار کردند. چنین ادعای پوچ فقط محصول ذهن بیمار رویزونیستها و بداران سوسیال امپریالیست آنها بود. در حالیکه دولت «خلق» پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» از جمله دشمنان سفاک طبقاتی و ملی خلق افغانستان بودند. این مسئله کاملاً روشن است که چون رژیم جنایتکار و آدمکش و ضد مردمی حزب «دموکراتیک خلق» با اثر ضربات نظامی و نارضائی عمومی خلق افغانستان در آستانه سقوط قرار گرفته بود، دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» برای نجات رژیم سرسپرده و تحقق استراتژی و اهداف توسعه طلبانه و غارتگرانه اش در افغانستان و منطقه به اشغال نظامی و به مستعمره کشیدن افغانستان اقدام کرد.

با تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان، شورشها و قیامهای توده های خلق علیه آن دولت مزدور بیش از پیش توسعه یافته و شدت گرفتند. با ورود ارتش متجاوز و اشغالگردولت «شوروی» به خاک افغانستان تضاد خلق افغانستان با سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدوران به تضاد عمده مبدل گردید. یک جنبش ملی آزادی خواهانه و سراسری بر راه افتاد و خلقهای ملیتهای مختلف و آزادی خواهان از اقشار مختلف جامعه در آن سهم گرفتند. ارتش اشغالگرو ارتش دولت مزدور برهبری بیرک خاین و وطنفروش (شاه شجاع دوم) و نجیب الله (جلاد خاد) مانند اسلاف جنایتکار و خاین شان نور محمد تره کی و حفیظ الله امین سبعانه تروگسترده تریبه کشتار و سرکوب خلق افغانستان ادامه دادند. ارتش جنایتکار سوسیال امپریالیسم «شوروی» و نیروهای نظامی و "خاد" رژیم باندهای مزدور و جنایتکار «خلق» پرچمی، «سازائی» ها طی پانزده سال بیش از یک و نیم میلیون تن از خلق مظلوم افغانستان را بقتل رسانده و صدها هزار تن را معیوب و معلول کردند؛ حدود پنج میلیون تن از مردم بلا کشیده مجبور به فرار از کشور شده و در کشورهای پاکستان و ایران با انواع مصایب و محرومیت ها و دردورنج و فقر و تنگدستی و بیماری و بیسوادی گرفتار شده، و باستم و مظالم و توهین و تحقیر در کشورهای میزبان نیز مواجه شدند. ارتش اشغالگر روسی و رژیم مزدور هرچه وحشیانه به سرکوب و کشتار خلق افغانستان ادامه داده و پالیسی نظامی "سرزمین سوخته" را در افغانستان به منصفه اجرا گذاشتند. این جنایتکاران ضد بشر با بمب بارانهای وحشیانه و پیهام دهات و آتش زدن گسترده کشتزارها و باغها و تخریب منابع و ذخایر آبیاری، صدها هزار تن از دهقانان کشور را که از نیروهای فعال جنگ مقاومت حمایت می کردند مجبور به فرار از کشور کردند. رژیم دست نشانده و سوسیال فاشیستهای روسی چندین هزار تن از نیروهای مترقی و آزادی خواه خاصاً منسوبین جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را بعد از شکنجه های وحشیانه اعدام کردند. بعد از کودتای ننگین «7 ثور» دستگاه های امنیتی «اگسا»، «کام» و «خاد» تحت رهبری شبکه جاسوسی "ک گ ب" مانند "گشتاپو" دولت آلمان نازی علیه خلق افغانستان عمل کرده و انواع

جنایات ضد بشری را علیه آنها انجام داده و کشور را خاصتاً در شهرهای تحت سلطه آنها به زندان مخوفی برای مردم مبدل کردند. ارتش اشغالگر رژیم مزدور در عرصه های مختلف شبکه های جاسوسی گماردند تا حرکات و رفتار مردم را نظارت کنند. دستگاه «خاد» رژیم گروه های موسیقی و تیمهای سپورتنی از اعضایش تشکیل کرده و زیر پوشش آنها علیه مردم جاسوسی می کردند. وزارت شئون اسلامی تشکیل کرده و صدها آخوند وطن فروش خادیسست را موظف ساخت تا در مساجد و تکایا و محافل ماتمداری مردم علیه آنها جا سوسی کنند. اعضای حزب مزدور شبها در پشت دیوارخانه های مردم چون سگان بویکش، گوش می دادند که کدام خانه به رادیوهای از قبیل بی بی سی، رادیو اسرائیل و رادیو ایران گوش می دهند. رژیم خونخوار هزاران تن از مردم را به این «جرم» دستگیر و تحت شکنجه های وحشیانه قرار داده و برخی را به زندان و اعدام محکوم کرد. از دیگر جنایات ضد انسانی رژیم «حزب دموکراتیک خلق» و ارتش بادران روسی آنها عملیات ضد فرهنگی و کتاب سوزی بود، که زیر نام «تصفیه فرهنگی» انجام داده و هزاران جلد از کتاب های علمی، تاریخی، ادبی و دیوانهای اشعار شعرا را جمع آوری کرده و سوختاندند. ارتش اشغالگر روسی و رژیم مزدور بیش از ده میلیون مین و تله انفجاری مرگزا در سراسر خاک کشور غرس و تعبیه کردند که طی بیش از سی سال اخیر هزاران تن انسان بیگناه از جمله کودکان را بقتل رسانده و ده ها هزار تن را معیوب و معلول کرده اند، که هنوز هم ادامه دارد. رژیم مزدور هزاران تن را « بجرم» داشتن ریش بنام اینکه عامل و یا هوادار گروه های ارتجاعی اسلامی اند مورد شکنجه های وحشیانه قرار داده و تعداد زیادی را به قتل رساند. مامورین «خاد» رژیم مزدور ارتش اشغالگر در جریان «عملیتهای تفتیش و فلتراسیون» خانه ها و محلات، زنان و کودکان و سالمندان را ساعتها تشنه و گرسنه در محل قرنطینه ها محبوس کرده و مورد ترس و وحشت و اذیت و آزار و تهدید قرار داده و جوانان و نوجوانان را دستگیر کرده و به جبهات جنگ جنایتکارانه شان فرستاده و نقود و اشیاء قیمتی از خانه های مردم را غارت می کردند. صدها مورد از تجاوز به عنف توسط عوامل رژیم و عساکر اشغالگر روسی و باند های او باش ملیشه ای نوکر آنها صورت گرفت. رژیم ده ها دسته و گروه از عناصر او باش و لومپن از قبیل ملیشه های رشید دوستم و ملک و سید منصور نادری و دیگر همسخان آنها را در ولایات دیگر تشکیل داده و در سرکوب و کشتار خلق گماردند. این گروه ها بنا بر خصلت قشری طبقاتی شان شنیع ترین جنایات از جمله تجاوز به زنان و غصب و چپاول اموال و زورگیری در مناطق تحت کنترل آنها انجام دادند. موارد فوق الذکر شمه ای از جنایات و وحشیگریها و ستم و مظالم و استبداد و غارتگری ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم دست نشانده «خلق» پرچمی، «سازائی» ها علیه خلق افغانستان می باشد. ولی با تمام این جنایات و وحشی گریها خلق آزادی خواه افغانستان تسلیم نشده و به جنگ مقاومت علیه آنها ادامه داده و ضربات نظامی سنگینی بر آنها وارد کردند. و ارتش اشغالگر با بیش از بیست هزار کشته و حدود پنجاه هزار زخمی و هزاران تن معلول جسمی و روانی با شکست نظامی بعد از ده سال با خفت و سزا کندی مجبور به ترک خاک افغانستان شدند.

ابر قدرت سوسیال امپریالیسم « شوروی» قبل از تهاجم نظامی به افغانستان در سال 1968 میلادی به کشور چکسلواکی لشکرکشی کرده و این کشور را اشغال کرد. همچنین در برخی از کشورها بوسیله افسران مربوط به احزاب رویزیونیستی دنباله رومسکواز جمله در یمن جنوبی در سال 1967 و در حبشه در سال 1974 کودتاهای نظامی سازمان داده و آنها را «انقلاب دموکراتیک» تبلیغ کردند. لیکن کودتای "7 ثور" سال (1357) خورشیدی و بقدرت رسیدن رویزیونیستهای «خلق» پرچمی، «سازائی» و بعد لشکرکشی به افغانستان و اشغال نظامی و تسلط استعماری برای ده سال و کشتار بیش از یک و نیم میلیون تن از توده های خلق و ارتکاب جنایات ضد بشری گسترده و تخریب و ویرانی افغانستان در همه عرصه ها؛ هر چه بیشتر ماهیت و خصلت امپریالیستی ابر قدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» و بلوک "شرق" تحت رهبری آن در نزد توده های خلق و نیروهای مترقی و آزادی خواه در سراسر جهان بگونه گسترده بر ملا

شده و نقاب «کمونیسم» دروغین از چهره آنها افتاده و ادعاهای دروغین «دفاع از خلقهای جهان» گسترده تر از قبل افشا گردید. سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور «خلق» پرچمی هاین همه کشتار سبعمانه و جنایات علیه خلق افغانستان را با کمال بیشرمی با ادعای واهی «سوسیالیسم» و «کمونیسم» انجام دادند. و این در موردش سهمگین ترین خیانتی است که علیه کمونیسم انقلابی مرتکب شدند.

بالشکرکشی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان؛ تضاد بین امپریالیستهای غربی به سرکردگی ابرقدرت امپریالیستی ایالات متحده امریکا و ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» در رأس بلوک سوسیال امپریالیستی " شرق " در سطح جهان تشدید شده و افغانستان به گره گاه تضاد بین آنها مبدل گردید. امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای غربی از طریق حمایت سیاسی و دادن اسلحه و پول و مساعدتهای لوژستیک از طریق دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران برای گروه های ارتجاعی اسلامی در جنگ مقاومت مردم افغانستان مداخله کرده و سعی کردند تا ضربات بیشتری بر رقیب سوسیال امپریالیستی شان وارد کنند. از جانب دیگر ماشین تبلیغات ابرقدرت امپریالیستی ایالات متحده امریکا و قدرتهای امپریالیستی اروپائی و دیگر امپریالیستهای متحد آنها و دولتهای ارتجاعی در جهان، اشغال نظامی و تسلط استعماری و جنایات سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت دستنشانده در افغانستان را تمسک قرار داده و علیه کمونیسم انقلابی تاختند و تبلیغات ضد کمونیستی را هر چه گسترده و بگونه هستریک انجام دادند.

با آغاز شورشها و قیامهای خود جوش توده های خلق افغانستان علیه رژیم جنایتکار و آدمکش حزب «دموکراتیک خلق» و شدت و گسترش بیشتر آن علیه ارتش متجاوز و اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی»؛ گروه های ارتجاعی اسلامی به کمک و حمایت همه جانبه دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و عربستان سعودی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت ضدانقلابی چین، رهبری خود را بر جنگ مقاومت توده های خلق تحمیل کردند. این نیروهای ارتجاعی قرون وسطائی جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان را (که به منظور سرنگونی رژیم جنایتکار «خلق» پرچمی ها و ختم اشغال نظامی و طرد سلطه استعماری سوسیال فاشیستهای «شوروی» حصول استقلال کشور و کسب آزادی ملی آغاز کرده بودند)، «جنگ اسلام و کمونیسم» تبلیغ کرده و آن را از مسیر اصلی آزادی خواهانه آن در جهت تأمین اهداف ارتجاعی و ضد مردمی شان منحرف کردند. احزاب و گروه های ارتجاعی اسلامی (نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم) بنا بر ماهیت ایدئولوژی و سیاست و سرشت ارتجاعی شان شنیع ترین جنایات را در مناطق زیر کنترل آنها (عمدتاً در دهات کشور) علیه توده های خلق مرتکب شدند. کارنامه های جنایتبار و ستم و مظالم گروه های ارتجاعی اسلامی بر رهبری عناصر جنایتکار و خاین از جمله گلبدین، سیاف، برهان الدین، خلیلی، محقق، شیخ آصف محسنی، عبدالعلی مزاری، یونس خالص، حقانی، مولوی حسین، احمد شاه مسعود، اسماعیل وده ها امیر و قوماندان دیگر و امپریالیستهای غربی حامیان آنها و باندهای جنایتکار «خلق» پرچمی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» صفحات سیاهی از تاریخ معاصر افغانستان را تشکیل می دهد. گروه های وحشی و جانی اسلامی همه قربانیها و فداکاریهای مردم افغانستان در جنگ مقاومت علیه رژیم «خلق» پرچمی ها و ارتش اشغالگر روسی را در جهت منافع و اهداف طبقاتی خویش و استراتژی منطقه ای امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه حامی آنها مصادره کرده و به شکست کشاندند و باتبانی و سازش با امپریالیسم فدراسیون روسیه و رژیم مزدور پرچمی «خلق» ها، «دولت اسلامی» را اعلان کردند. این اتحاد احزاب و تنظیمهای اسلامی با گروه های «خلق» پرچمی، «سازائی» امرنا گهانی نبود بلکه بر اساس روابط نهان و عیان گذشته آنها صورت گرفت. زیرا بخش زیادی از آنها روابط مخفیانه با دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی برقرار کرده و با آنها پروتوکولهای عدم تعرض امضا کرده بودند و از آنها سلاح و مهمات بدست می آوردند تا در جنگهای بین گروهی با رقبای سیاسی شان بکارگیرند. اولین فرد از آنها احمد شاه مسعود بود که در سال ( 1983 ) با خفت و سرافکندگی تسلیم دشمنان طبقاتی و ملی خلق افغانستان شده و با آنها «

پروتوکول عدم تعرض» امضا کرد. مسعود شاهراه استراتژیک و مهم سالنگ را برای ارتش اشغالگر مصئون و امن نگهداشت تا بتواند سلاح و مهمات و مواد سوخت ماشین جنگی خود و ارتش دولت مزدور را با هزینه کم و به سرعت انتقال داده و خلق افغانستان را بکوبند. این سهمگین ترین خیانت ملی و جنایت علیه خلق افغانستان بود که احمدشاه مسعود و دارودسته اش انجام داد. از جمله جنایات دیگر مسعود قتل ده ها تن از نیروهای مربوط به جنبش دموکراتیک نوین و دیگر آزادی خواهان می باشد. ولی امپریالیسم و استعمار و ارتجاع حاکم بر افغانستان به وی لقب «قهرمان ملی» داده و با تبلیغات گمراه کننده قبر او را برای توده های عوام نا آگاه به زیارتگاه بدل کرده اند. چنانکه قبر همپاله جنایتکار دیگر او عبدالعلی مزاری را برای توده های خلق ملیت هزاره زیارتگاه ساخته اند. قدرتهای استعماری و امپریالیستی و طبقات ارتجاعی در طول تاریخ عده ای از ستمگران و قاتلین خلقها و خابینین ملی را بعد از مرگ شان به چنین جایگاه های رسانده اند. چنانکه «گاندی» و «مندیلا» که سرتسلیم در برابر استعمار و امپریالیسم فرود آوردند و به مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه و خون خلق کشورهای شان خیانت کردند، من حیث الگوی در «مبارزه مسالمت آمیز» علیه امپریالیسم و ارتجاع در سطح جهان تبلیغ کرده و مجسمه های آنها را ساخته اند تا توده های خلق نا آگاه را در سطح جهان گمراه کنند. «گاندی» و «مندیلا» برای عناصر ارتجاعی و خود فروخته به استعمار و امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم از جمله در افغانستان به الگو تبدیل شده اند. در حالیکه ده ها تن انقلابیون از رهبران واقعی خلقها را در کشورهای مختلف جنایتکارانه بقتل رسانده و بصورت گمنام دفن کرده اند. اولین اقدام خابینانه و جنایتکارانه سرکردگان «دولت اسلامی» بر رهبری صبغت الله مجددی «عفو عمومی» باند های جنایتکار «خلق» پرچمی، ملیشه ای، «سازائی»، «سفرائی» و جنایتکاران از گروه ها و احزاب ارتجاعی اسلامی بود. این اقدام آنها جنایت و خیانت آشکار به خلق ستمدیده و مظلوم افغانستان می باشد.

**نقش سازمانها و گروه های چپ منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در مبارزه نظامی علیه رژیم کودتائی « حزب دموکراتیک خلق» و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم « شوروی»:**

قبل از کودتای "7 ثور" سازمانها، گروه ها و محافل منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) بشکل پراکنده فعالیت می کردند. با وقوع کودتای "7 ثور" تحرکی در بین آنها بوجود آمده و مذاکرات و بحثهای جدی جهت وحدت ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی و آغاز مبارزه متحد علیه دشمنان طبقاتی و ملی در بین آنها انجام شد. لیکن فضای اختناق و استبداد وحشیانه حاکم بر کشور از یکطرف و فقر تنویریک و عدم تجربه پراتیکی لازم در مبارزه انقلابی پرولتری این گروه ها از طرف دیگر، موجب گردید که نتوانند یک حزب انقلابی پرولتری بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-م) ایجاد کرده و مبارزات خود جوش توده های خلق را که علیه رژیم ضد مردمی «خلق» پرچمی ها و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» بپا خاسته بودند، بگونه اصولی و انقلابی رهبری کند. قبل از کودتای "7 ثور" تشکلهای "سازمان مبارزه برای ایجاد حزب کمونیست" و "سازمان رهائیبخش خلقهای افغانستان (سرخا)" با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) فعالیت می کردند. "سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما)" در سال (1357) خورشیدی با برنامه ملی-دموکراتیک تشکیل گردید. "سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو)" با ادعای خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل) اعلام موجودیت کرد و "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-ا) بتاريخ 3 جدی سال (1358) خورشیدی تشکیل شد. رویونیستهای «خلق» پرچمی، «سازائی» ها و سوسیال امپریالیسم «شوروی» خصومت خاصی با منسوبین جنبش دموکراتیک نوین داشتند؛ از آن رو آنها را مورد حملات و حشیانه قرار داده و چندین هزار تن آنها را دستگیر و به جوخه های اعدام سپردند. و صدها تن دیگر را در زندانهای طولانی مدت سبعمانه شکنجه کردند. "سازمان رهائیبخش خلقهای افغانستان (سرخا)" و "سازمان مبارزه برای ایجاد حزب

کمونیست(اخگر)"مورد حمله رژیم سفاک قرار گرفته و تعداد زیادی از اعضا و هواداران آنها را جنایتکارانه اعدام کرد و یا در زندان مورد شکنجه های وحشیانه قرار داد. در افغانستان تشکلهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بیش از هر نیروی سیاسی دیگر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی و خصلت ضد مردمی و ضد انقلابی و سرسپردگی رژیم «حزب دموکراتیک خلق» را به سوسیال امپریالیسم «شوروی» بطور همه جانبه برای خلق افغانستان افشا کرده و دورنمای سیاه و وحشتناک این رژیم را پیش بینی کردند.

هریک از تشکلهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین، مبارزه طبقاتی و ملی را علیه رژیم «خلق» پرچمی هاوارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر اساس خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف شان به پیش بردند. تشکل "ساوو" از بدو تشکیل دچار انحرافات ایدئولوژیک-سیاسی بوده و اندیشه مائوتسه دون ویا(مائوئیسم) را که مرحله ای از تکامل علم انقلاب پرولتری(مارکسیسم-لنینیسم) می باشد قبول نداشت. با همه انتقادات اصولی از جانب بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) این تشکل در جریان فعالیتهايش هر چه بیشتر سیر قهقرائی طی کرده و در اتحاد با گروه های همفکران تشکل دیگری بنام «اتحاد مارکسیست-لنینیستهای افغانستان(املا)» را اعلام کرده و هر چه بیشتر در منجلا ب رویزیونیسم سقوط کرد. تعدادی از کدرهای رهبری و اعضای "ساوو" توسط دولت جنایتکار «خلق» پرچمی ها دستگیر و زندانی شدند. گفته می شود که از کدر رهبری زندانی "ساوو" فقید مسجدی خان و فقید بشیر بهمن به خط ایدئولوژیک - سیاسی (م-ل-ا) باورمند بودند، اعدام شدند. "ساما" تحت رهبری فقید مجید برمبنای به خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف برناموی اش مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی و مبارزه مسلحانه را علیه رژیم مزدور و ارتش اشغالگر «شوروی» به پیش برد. لیکن بعد از دستگیری و اعدام جنایتکارانه فقید مجید بوسيله رژیم خونخوار «خلق» پرچمی، «سازائی» ها و ارتش اشغالگر «شوروی»، رهبری «ساما» در برنامه قبلی اش تجدید نظر کرده و برای پیروزی «جمهوری اسلامی» فعالیت کرد. پذیرش استراتژی «جمهوری اسلامی» تنها منجلا ب و قهقرای سقوط رهبری «ساما» نبود. رهبری «ساما» به دولت مزدور و ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» تسلیم شده و متحداً با آنها علیه احزاب ارتجاعی اسلامی جنگید. رهبری «ساما» با این تسلیمی به دشمنان عمده طبقاتی و ملی خلق افغانستان نه تنها به خلق و میهن و جنبش انقلابی مردمی خیانت کرد که تعداد زیادی از صفوف «ساما» و آنده از شعله ایهای را که هنوز تعلق تشکیلاتی نداشتند و در چوکات «ساما» علیه رژیم مزدور و ارتش اشغالگر «شوروی» وارد مبارزه مسلحانه شده بودند، اغوا کرده و در جنگ علیه جمعیت اسلامی ربانی و حزب اسلامی گلب الدین [از جمله در جبهه "شرق شهر هرات" بر رهبری انجینیر شیر آهنگر (عضو مرکزی و مسئول حوزه جنوب غرب "ساما") و دکتر صدیق هری و دیگر همپاله های آنها] کشته شدند و تعدادی هم بشکل مرموزی در درون همین جبهات جنگ بقتل رسیدند. این جنایتی نابخشودنی است که رهبری «ساما» مسئولیت آن را نیز بدوش دارد. این خائنین هر قدر خواسته باشند که با ترفند و شیادی و مسخ واقعیتها و تحریف و کتمان حقایق، خود را از این جنایات و خیانتها «تبرئه» کنند برای شان میسر نخواهد بود؛ زیرا تاریخ قضاوت منصفانه می کند. همچنین تشکل رویزیونیستی «سازمان رهائی افغانستان» بر رهبری دکتر فیض تعداد زیادی از اعضا و هواداران جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را با ترفندهای اپورتونیستی و رویزیونیستی و اغواگری با خود همراه ساخت. تشکل «رهائی» با سه حزب و تنظیم ارتجاعی اسلامی «جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل کرده و در جهت پیروزی «جمهوری اسلامی» و تحقق اهداف دولت رویزیونیستی و ضد انقلابی چین در جنگ مقاومت علیه رژیم مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» شرکت داشت. این تشکل رویزیونیستی با استقبال از اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" در کنفرانس "بن" در سال (2001) شرکت کرده و در دولت دست نشانده شرکت کرد.

"سازمان پیکار برای نجات افغانستان" بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی (م- ل- ا) از گروه ها و محافل منسوب به جریان دموکراتیک نوین تشکیل شد. این گروه ها قبل از تشکیل "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی افشاگرانه را علیه رژیم «خلق» پرچمی ها به پیش برده و برخی از آنها در مبارزه نظامی نیز شرکت داشتند. سازمان پیکار برای نجات افغانستان مبارزه ایدئولوژی-سیاسی افشاگرانه و مبارزه مسلحانه علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور را به پیش برده و جنایات احزاب ارتجاعی اسلامی و ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی آنها را افشا کرد. چنانکه قبلاً تذکر رفت، ضعف ایدئولوژیک-سیاسی منسوبین جنبش انقلابی پرولتری کشور و شدت وحشتی که رژیم کودتائی علیه آنها در جامعه براه انداخته بود؛ گروه های تشکیل دهنده سازمان پیکار برای نجات افغانستان در آن شرایط وحشت و ترور نتوانستند معیارهای اصولی و انقلابی را در تشکیل سازمان رعایت کنند. باین صورت عناصری دارای انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی وارد سازمان شدند. از جمله این عناصر بشیر (حکیم توانا) و فضل کریم که بعد از حدود یکسال همراهی با سازمان، در جریان پراتیک مبارزاتی اپورتونیسم و رویزیونیسم و تخریب و توطئه گری آنها علیه سازمان آشکار شده و از سازمان طرد شدند. این مرتدین خاین بعد از طرد از سازمان پیکار برای نجات افغانستان به دولت مزدور ارتش اشغالگر تسلیم شده و از سنگر ضدانقلاب و دشمنان خونخوار طبقاتی و ملی خلق افغانستان به حملات رویزیونیستی علیه سازمان پیکار برای نجات افغانستان و کلاً خط ایدئولوژیک-سیاسی (م- ل- م) ادامه دادند. همچنین سازمان پیکار برای نجات افغانستان مورد حمله دولت مزدور ارتش اشغالگر قرار گرفت و تعدادی از کدرهای رهبری و اعضای سازمان زندانی شدند. دو عنصر خاین دیگر، داکتر احمد علی و برادرش سازمان را مورد حملات رویزیونیستی قرار دادند و از سازمان طرد شدند. بعداً واضح گردید که این خاینین از جمله عوامل نفوذی پرچمی ها حتی قبل از کودتای "7 ثور" در بین گروه ها و محافل مربوط به جریان دموکراتیک نوین بوده اند. همچنین عده ای دیگری نیز به امر مبارزه انقلابی بی ایمان شده و به سازمان خیانت کردند و سازمان هر چه بیشتر تضعیف گردید. از جانب دیگر گروهها و احزاب ارتجاعی اسلامی (خاصاً حزب اسلامی گلب الدین، جمعیت اسلامی ربانی مسعود، حزب وحدت اسلامی و حزب الله) نیز از جمله دشمنان سوگند خورده گروه های منسوب به جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- م) و جنبش دموکراتیک نوین کشور بودند و هستند و در جبهات جنگ مقاومت علیه رژیم مزدور ارتش اشغالگر «شوروی» و در کشورهای همسایه تعداد زیادی از آنها را بقتل رساندند. اعضای سازمان پیکار برای نجات افغانستان در داخل جبهات جنگ مقاومت نیز مورد حملات خصمانه گروه های مربوط به "جمعیت اسلامی" و "حزب الله" این نوکران سرسپرده امپریالیستهای غربی و دولت جنایتکار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و با تحمل ضربات شدید بعد از چهار سال مجبور به ترک جبهه جنگ شدند. باین ترتیب با خیانت رویزیونیسم و اپورتونیسم و سرکوب و حشیانه طیفهای مختلف دشمنان طبقاتی و ملی خلق، تشکلهای مربوط به جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- م) از جمله "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" تضعیف شده و نتوانستند سهم مؤثری در رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور آن داشته باشند و رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان در همه بخشهای کشور تحت رهبری احزاب ارتجاعی اسلامی این نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران و عربستان سعودی قرار گرفته و به شکست کشانده شد.

بعد از تشکیل "دولت اسلامی" در کابل اختلافات و تضاد بین گروه های تشکیل دهنده آن بر سر تقسیم کرسیهای دولتی تشدید گردید. چون همه این گروه ها مزدور و سرسپرده قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مختلف بودند و هستند؛ از این رو بر سر تقسیم قدرت دولتی به منظور تأمین منافع پلید طبقاتی و گروهی خود و بآداران خارجی شان و حشیانه بجان هم افتاده و طی پنج سال جنگ ارتجاعی و غارتگرانه بیش از (60) هزار تن انسان بیگناه از اهالی شهر کابل راکشندند، ده ها هزار تن رامعیوب و معلول کردند

وحدود یک میلیون تن ازباشندگان شهرکابل وولایات دیگرمجبوربه آوارگی به کشوریپاکستان ودیگروولایات کشورشدند وبخش بزرگ شهرکابل به ویرانه مبدل شد. این گروه های وحشی ومزدورتجاوزات ناموسی، غارت وچپاول اموال مردم ازجمله اموال وجایادهای "سیکها وهندوها" واموال دولتی ودیگرجنایات ضدبشری رابطورگسترده انجام دادند. هرولایت وولسوالی کشوریبین گروه ها ودسته های مسلح جنایتکار تقسیم گردید، قطاع الطریقی ونامنی درسراسرکشوریبیدامی کرد وتوده های مردم وسایرطبقات واقشارجامعه تحت این اوضاع وحشتباربه رمق رسیده بودند. درآن اوضاع امپریالیستهای غربی این دارودسته های جنایتکارووحشی مزدورشان رادرتشکیل حکومت وتحکیم دیکتاتوری تئوکراتیک (فئودال کمپرادوری) یکپارچه وتأمین منافع آنها ناموفق یافته ونیروی ارتجاعی ومزدوردیگری بنام "تحریک اسلامی طالبان" رابا شعار«اسلام خالص» وارد معرکه کردند. وحشت ویربریت گروه های متشکله "دولت اسلامی" چنان مردم رابه ستوه آورده بودکه ورود طالبان درمعرکه وبلند کردن شعار«امنیت ومصئونیت» ووعده "برگرداندن ظاهرخان به حکومت" ازجانب گروه طالبان، درابتدا تا حدی مورد استقبال توده های ناآگاه قرارگرفت که تلویحاً آنها را« فرشته های جامه سفید» می نامیدند. دوجناح ارتجاعی اسلامی یکی دولت اسلامی( متشکل ازگروه های جهادی ، ملیشه های دوستم ونادری و پرچی ها) به کمک های تسلیحاتی وپولی وحمايتهای سیاسی امپریالیسم فدراسیون روسیه، دولت ارتجاعی هند ودولت ارتجاعی ایران) ودیگری امارت اسلامی طالبان(دراتحاد با گروه القاعده، طالبان پاکستانی، ملیشه های ارتش دولت پاکستان وگروه نظامیان «خلقی» برهبری شهنوازنتی) با اسلحه وپول وحمايت سیاسی امپریالیستهای غربی ودولتهای پاکستان، عربستان سعودی ودیگركشورهای خلیج فارس درجهت تسلط برخاک افغانستان دربرابرم قرار گرفته وافغانستان یکباردیگر به میدان جنگ گروه های ارتجاعی اسلامی وحشی مبدل شد وخلق مظلوم وستمدیده را برای شش سال دیگردرکوره جنگهای ارتجاعی وتاراجگرانه سوختاندند. "امارت اسلامی طالبان" وابسته به امپریالیسم وتحت "قیمومت" دولت پاکستان طی شش سال برپیش ازهشتاد درصد خاک افغانستان تسلط یافت. این نیروی ارتجاعی قرون وسطائی اختناق واستبداد وحشیانه ودیکتاتوری تئوکراتیک فاشیستی را درکشورحاکم کرد. هزاران تن انسان بیگناه رابقتل رسانده ویا درزندانها شکنجه کرد، موارد قتل عام ازملیت هزاره، سوختاندن خانه ها وحاصلات اراضی وباغهای بخشی از مردم ولایات پروان وکاپیسا وکوچ اجباری آنها به ولایت کابل وونگرهاررا وحشیانه انجام داد، ستم طبقاتی فئودال کمپرادوری، ستم ملی شئونستی وستم مذهبی رابراقلیتهای مذهبی کشورازجمله شیعه ها وهندوها وسیک هاوستم برزنان راسبعانه وظالمانه اعمال کرد. اجرای حکم مجازات اعدام زنان، سنگساروشلاق زدن آنها درملاء عام ومحرومیت زنان ازحقوق مدنی واجتماعی، حق تحصیل وکارازجمله کارنامه های سیاه رژیم طالبان است.

با وقوع حادثه(11) سپتمبر(2001) میلادی، حمله بربرجهای مرکزتجارت جهانی درنیویورک وپنتاگن وکشته شدن حدود سه هزارنفر؛ دولت امریکا بلادرنگ انگشت اتهام را بطرف اسامه بن لادن نشانه رفت. درحالیکه چگونگی وقوع این حادثه وعاملین اصلی آن تا کنون درپرده ابهام باقی مانده است. حادثه (11) سپتمبرتمسکی شد برای امپریالیسم امریکاتا مرحله سوم تطبیق دوکتورین « نظم نوین جهانی» اش را به منصفه اجرا قراردهد. مرحله اول آن حمله به عراق در اوایل دهه نود میلادی وکشتارده ها هزارتن بود ومرحله دوم آن حمله به یوگسلاویا وکشتارپیش از(150) هزارتن وتجزیه این کشوروگسترش "ناتو" به شرق اروپا راقبلاً انجام داده بود. بعد ازآنکه رژیم طالبان ازتسلیمی اسامه بن لادن رهبر "القاعده" که درافغانستان پایگاه داشت به دولت امریکا سرباززد؛ امپریالیسم امریکا دررأس یک ائتلاف امپریالیستی زیرنام «جنگ علیه تروریسم اسلامی» بتاریخ"7 اکتوبر" سال (2001) میلادی حملات نظامی وحشیانه را به افغانستان به منظورساقط کردن رژیم طالبان آغاز کرده وطی حدود دوماه خلق افغانستان را بخاک وخون کشیده وهزاران تن را بقتل رسانده ویامجروح ومعلول کرد وویرانیهای

زیادی در عرصه های مختلف کشور ببار آورد. امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" با سقوط رژیم طالبان، افغانستان را اشغال نظامی کرده و تحت سلطه استعماری قرار دادند. این جنایتکاران غارتگر به منظور اغوای خلق افغانستان و فریب اذهان جهانیان، کنفرانس "بن" را ظاهرآ به سرپرستی «ملل متحد» دایر کرده و دولت دست نشانده ای متشکل از گروه ها و عناصر جنایتکار و وطن فروش و خاین از جمله: جهادیها، ملیشه های مزدور، پرچمی خلقی «سازائی» ها، «حزب سوسیال دموکرات (افغان ملت)»، «رویزیونیستهای «سازمان رهائی افغانستان»، «ساما» و دیگر عناصر تسلیم طلب و خادم امپریالیسم به رهبری کرزی مزدور (شاه شجاع سوم) تشکیل کرده و برخلاف افغانستان تحمیل کردند. ارتشهای اشغالگر امریکائی و "ناتو" و ارتش دولت دست نشانده طی هژده سال اخیر بیش از صد و پنجاه هزار تن از خلق افغانستان را بقتل رسانده و ده ها هزار تن را مجروح و معلول کرده و صدها هزار تن مجبور بفرار از کشور شده اند. ارتشهای اشغالگر بنام «تعقیب و دستگیری تروریستها» با انواع سلاح های مرگبار زمینی و بمبارانهای سنگین هوائی در مناطق مختلف کشور خاصاً در ولایات شرقی و جنوب غربی مردم بیدفاع اعم زنان و اطفال را سبعمانه بقتل رسانده اند. هزاران تن را در زندان بگرامی به بند کشیده و شکنجه کرده اند. شبها به خانه های مردم هجوم برده و با ایجاد رعب و وحشت اطفال و زنان را دچار ترس و وحشت و شوکهای روانی و عصبی کردند. داستانهای هولناکی از جنایات ارتشهای اشغالگر در ولایات مختلف کشور وجود دارند. کشتار و جنایت علیه خلق افغانستان طی 18 سال اخیر ادامه یافته و امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" با تبلیغات اغواگرانه همه این جنایات و اعمال وحشیانه را زیر نام «جنگ علیه تروریسم و تأمین امنیت» و «بازسازی و دموکراسی» انجام داده و می دهند. این جهانخواران با دموکراسی (بخوان کلیتو کراسی) و ارداتی شان هر چهار سال یکبار نمایش مسخره ای بنام «انتخابات» دایر کرده و مشتی خاین و وطن فروش را در پارلمان پوشالی و فرد مزدور مورد نظرشان را در رأس دولت دست نشانده نصب می کنند. همچنین ترویج و توسعه کشت خشخاش و تولید تریاک و هروئین که مقدار آن سالانه به بیش از هشت هزار تن متریک رسیده و افغانستان بزرگ ترین کشور تولید کننده تریاک و هروئین در جهان می باشد، یکی دیگر از برنامه های شوم و غارتگرانه امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" بوده و سران ارتشهای اشغالگر سالانه میلیاردها دلار حاصل از تولید مواد مخدر کمائی می کنند. و چندین میلیارد هم به جیب فنودالان و حکام عالی رتبه دولت دست نشانده و گروه طالبان و القاعده و شبکه های قاچاق داخلی و خارجی می ریزد. تعداد بیش از دو میلیون معتاد به مواد مخدر و شیوع "ایدز" از جمله جنایات امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده و گروه های وحشی طالبان و القاعده می باشد. همچنین بیکاری و فقر و فساد گسترده و ضعف فرهنگی در جامعه موجب شده تا تعدادی از زنان جوان بی سرپرست به پرتگاه ذلت تن فروشی کشیده شوند. و از جانب دیگر حضور ارتشهای اشغالگر نیز زمینه ساز این مسئله شده است. همچنین طی هژده سال اخیر گروه های طالبان، القاعده و "داعش" هزاران تن از مردم بیگناه را کشته و یا معیوب و معلول کرده و هزاران تن را به بند کشیده و مورد شکنجه های وحشیانه قرار داده اند. با انجام عملیاتی وحشیانه "انتحاری" و بمب گذاریهای "کنارجاده ای" از جانب گروه های (طالبان، القاعده، حقانی، گلبدین و داعش) که اکثریت قاطع از قربانیان آنها را توده های مردم مظلوم تشکیل می دهد و فضای رعب و وحشت را خاصاً در شهرها بوجود آورده اند که موجب اختلالات روانی بخش بزرگی از مردم در جامعه شده است. از جانب دیگر موجودیت صدها باند جنایتکار و دزد و اختطافگر مسلح در ولایات مختلف کشور که از حمایت تعدادی از عالی رتبه های دولت مزدور برخوردارند و مردم شب و روز را با ترس و نگرانی و فشارهای روانی سپری می کنند.

در اوضاع کنونی خلق افغانستان زیر سلطه و ستم استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و ستم طبقاتی و دیگر انواع ستمها بوسیله دولت دست نشانده (منحیث یکی از فاسدترین دولتها در جهان) بر رهبری اشرف غنی (شاه شجاع چهارم) و دیگر گروه های جنایتکار و خاین و نوکر امپریالیسم و در ولسوالیهای زیر حاکمیت



قرون وسطائی طالبان، القاعده و "داعش" رنج و عذاب کشیده و انواع ستم و مظالم بر آنها اعمال می شود. فقر و گرسنگی، بیسرنپناهی، ابتلا به امراض جسمی و روانی، بیحقوقی و ناامنی در سراسر کشور بیداد می کند. طی حدود چهل سال اخیر بیش از دو میلیون تن از مردم افغانستان بوسیله ارتشهای سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور «خلقى» پرچمی ها و دولت اسلامی و امارت اسلامی و امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" (طی هژده سال اخیر) و گروه های طالبان و القاعده و حقانی کشته شده و بهمین تعداد مجروح، معلول و معیوب شدند و زندگی صدها هزار تن به نابودی کشیده شده، هزاران فامیل مجبور به گدائی شده اند و ثلث نفوس کشور به جیره غذائی اندک ماهانه از طرف ملل متحد زنده اند و دو ثلث نفوس کشور از یکی از امراض روانی و عصبی رنج می برند. فقط مثنی جنایتکار و خاین و وطن فروش از جمله سر دسته های گروه های "جهادی" و ملیشه ای و گروه های خلقی پرچمی و «افغان ملتی» و دیگر همپاله های آنها خاصاً طی هژده سال اخیر از قبل نوکری به امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" دولتهای ارتجاعی منطقه صاحب ثروتهای کلانی شده و برخلق ستم دیده و دربند کشیده افغانستان حکومت می کنند. امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و دیگر کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی با تمویل بیش از دو هزار نهاد "ان جی او" و بیش از سه هزار نهاد «جامعه مدنی» به ارزش صدها میلیون دلار چندین هزار تن از تحصیل کرده ها را با معاشهای نسبتاً کلان تطمیع کرده و بخدمت گرفته اند. مدیران این نهاد ها با دستبرد زدن از بودجه این نهاد هانیز به ثروتهای کلانی رسیده اند. همه اینها در جهت تبلیغ و ترویج ایده ها و فرهنگ تسلیم طلبی ملی و طبقاتی فعالیت کرده و توده های خلق را در برابر اشغالگری و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" اغوا کرده و می کنند. این چیز است که خاصاً طی هژده سال اخیر بوضوح شاهد آن هستیم. بهمین صورت قدرتهای امپریالیستی زمینه سوء استفاده و زدودی را برای قشر دیگری در درون دولت دست نشانده مساعد ساخته اند. اینها با اختلاس از مبالغ کلان مصارف پروژه ها و مصارف دولتی که پول آن از جانب امپریالیستهای اشغالگر و دیگر متحدین آنها و دولتهای ارتجاعی سالانه پرداخت می شود و رشوه ستانی به ثروتهای کلان رسیده اند و تعدادی را هم با پرداخت معاشهای بلند خریده اند. گروه دیگر از جیره خواران امپریالیسم و استعمار "اعضای شورای سراسری «علما» افغانستان" است که با اخذ معاشهای دالری اشغالگری و تسلط استعماری را خایانه «توجیه» می کنند. بخش اعظم «کمکهای» ادعائی دولتهای امپریالیستی و ارتجاعی به افغانستان توسط مثنی دزدور هزن و همپاله های خارجی آنها به سرقت می رود. این یکی از شیوه های نوکر پروری توسط قدرتهای امپریالیستی و استعماری است. در حالیکه میلیونها تن از خلق مظلوم و ستم دیده افغانستان در منجلاب فقر و گرسنگی جانکاه و تنگدستی گرفتار اند و عذاب می کشند.

افغانستان در مرکز قاره آسیا به لحاظ موقعیت جغرافیائی و استراتژیکی حساس آن در طول تاریخ وجودی آن همواره مورد تهاجم و تاخت و تاز نیروهای جهانخوار و توسعه طلب تاراجگر و قدرتهای استعماری و امپریالیستی سلطه گرو غارتگر قرار گرفته است. افغانستان طی چهل سال اخیر مورد تجاوز و تهاجم نظامی و اشغال و استعمار بوسیله سوسیال امپریالیسم «شوروی» و امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" قرار گرفته است. امپریالیستهای امریکائی و متحدین "ناتو" آن طی هژده سال اخیر ده ها میلیارد دلار صرف دولت دست نشانده و مزدوران شان کرده اند. استراتژی و نقشه جنگ ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و ارتش دولت دست نشانده علیه گروه های طالبان، حقانی، القاعده و اخیراً "داعش" در جهت طولانی کردن این جنگ غارتگرانه و «توجیه» اشغال نظامی و تسلط استعماری آنها در افغانستان و منطقه طراحی شده است. عملیتهای نظامی ارتشهای اشغالگر عمدتاً از طریق فضا با بمبارانهای کورکورانه و وحشیانه بوده که طی آن عمدتاً خلق بیدفاع افغانستان آماج قرار گرفته اند. ارتش دولت مزدور در جنگ با طالبان و گروه های دیگر اکثر ادر وضعیت "دفاع غیر فعال" قرار داشته و بهمین سبب بیشترین تلفات را متحمل شده اند. مثنی دفاع غیر فعال در واقع دفاع قلابی است و دفاع فعال، دفاع به منظور تعرض متقابل یا دفاع

بخاطر نبردهای قطعی می باشد. و نتیجه "دفاع غیرفعال" اکثراً به محاصره دشمن درآمدن و نابودی است. تلفات بیش از (60) هزار تن و ده ها هزار تن مجروح و معیوب جسمی و روانی از نیروهای دولت مزدور با طالبان و القاعده و حقانی، بخشاً نتیجه همین مشی "دفاع غیرفعال" آنهاست و این نموداری از محافظه کاری در امور نظامی است. این استراتژی و تاکتیک نظامی از جانب کارشناسان ارتشهای اشغالگروارتنش دولت مزدور بطور آگاهانه بکار گرفته و ناشی از سرشت ارتجاعی این جنگ است که بر مبنای اهداف غارتگرانه آنها صورت می گیرد. از جانبی هم وجود طرفداران طالبان در دولت دست نشانده تا سطوح بالای آن و نفوذ عوامل طالبان بوسیله اینها خاصتاً در ارتش و دستگاه «امنیت ملی» و پولیس امکان ضربت وارد کردن بر نیروهای ارتش دولت دست نشانده را برای طالبان آسان ساخته است. موقعیت کنونی طالبان، القاعده و داعش که طبق ادعای ارتشهای اشغالگر بر بیش از نصف خاک افغانستان تسلط و یا کنترل دائمی و موقتی دارند مؤید آنست. تا سه سال قبل (150) هزار نفر ارتش امریکائی و دیگر کشورهای "ناتو" بایشرفته ترین سلاحها و امکانات جنگی و حدود (250) هزار نفر نیروهای ارتش، پولیس و «امنیت ملی» از دولت مزدور با تجهیزات نسبتاً مناسب در برابر چند هزار نفر از گروه طالبان و متحدین آنها قرار داشته اند. و طبق گفته وزارت دفاع امریکا " از سال 2001 میلادی تا کنون (775) هزار سرباز امریکائی حداقل یکبار به افغانستان اعزام شده اند و از میان آنها (2300) تن کشته و (20589) تن مجروح شده اند". این وضعیت نشان می دهد که امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" دولت دست نشانده، نقشه و اراده ای برای شکست قطعی و یا نابودی این نیروها نداشته و ندارند. چنانچه دولت دست نشانده این گروه هارا "مخالفین مسلح" می خواند، نه دشمن. کرزی مزدور حتی آنها را "برادران ناراضی خطاب می کرد". این مسئله چگونگی رابطه ایدئولوژیک-سیاسی و طبقاتی بین این گروه ها و دسته بندیهای ارتجاعی و امپریالیستی را بوضوح نشان می دهد. و ناشی از خصالت تضاد بین امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و دولت دست نشانده و گروه های طالبان، القاعده، حقانی و داعش می باشد و تضاد بین آنها از جمله تضادهای غیرانتاگونیستی (آشتی پذیر) است. اینها زمانی بخاطر تضاد منافع شان در برابر هم قرار گرفته و حتی اگر در مواردی همدیگر را تکه و پاره کنند؛ لیکن در نهایت به موجب اقتضای منافع طبقاتی آنها و در تقسیم غنایم و سرکوب و استثمار و ستم بر توده های خلق به تبانی و سازش و «صلح» رسیده و همدیگر را در آغوش می کشند. گروه های القاعده، حقانی، طالبان و داعش (که متشکل از اعضای این دو گروه است) از جمله دست پرورده های امپریالیسم امریکا و "ناتو" و دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی طی چهل سال اخیر هستند که در زمان جنگ مقاومت خلق افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت دست نشانده آن تشکیل و مسلح شدند و تاکنون در چند مورد در کشورهای اسلامی از جمله در لیبی، عراق، سوریه، و یمن از آنها در جهت اهداف شوم و غارتگرانه شان استفاده کرده اند. از جانب دیگر این گروه ها در کشورهای اسلامی عمده ترین نیرو و حربه در سرکوب جنبشها و نیروهای انقلابی و مترقی و به بیراهه کشاندن جنبشهای مترقی و آزادی خواهانه خودجوش توده های خلق علیه دولتهای ارتجاعی و سلطه امپریالیسم هستند. این مسئله در جریان خیزشهای خود بخودی توده های مردم در مصر، عراق، لیبی، یمن، و سوریه طی هشت سال اخیر کاملاً آشکار گردیده است. این گروه های ارتجاعی اسلامی با وجود تضادهای معینی که با قدرتهای امپریالیستی دارند؛ ولی نقش جاده صافکن را برای اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی و متحدین "ناتو" آن در کشورهای اسلامی ایفا می کنند.

بررسی اوضاع در افغانستان و منطقه خاصتاً طی هژده سال اخیر نشان می دهد که امپریالیستهای امریکائی و متحدین "ناتو" آن استراتژی و اهداف سلطه جویانه طولانی مدتی در این منطقه دارند. حمایت سیاسی و کمکهای مالی و تسلیحاتی به ارزش میلیاردها دلار به دولت ارتجاعی پاکستان که پناهگاه مطمئن و مرکز پرورش گروه های ارتجاعی اسلامی از جمله طالبان پاکستانی، طالبان افغانستان، گروه

حقانی، حزب اسلامی گلب الدین، گروه القاعده، "داعش"، "جیش محمد"، لشکر طیبیه و دیگر همپاله های آنها خاصاً طی چهل سال اخیر بوده است. با عملی شدن توافقنامه «صلح» بین امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و دولت دست نشانده با گروه طالبان برهبری " ملا هبت الله" و سهیم شدن آن در دولت دست نشانده [که بدون شک سهم آن در تقسیم قدرت زیاد خواهد بود و این موضوع از جریان مذاکرات سفیر امریکا (خلیلزاد) با طالبان طی یکسال اخیر برمی آید که امپریالیسم امریکا امتیازات زیادی برای این گروه از طالبان قایل شده است]. این امتیازدهی تا حد افتضاح در دولت امریکا به پیش رفت که ترامپ به منظور «ترمیم آن» بتاريخ 7 سپتمبر ناگهان جریان مذاکرات با طالبان را قطع و معلق کرد که در هفته اول ماه دسمبر دوباره آغاز گردید. بدون شک مذاکرات طالبان با دولت دست نشانده که در آینده صورت خواهد گرفت، تابع منافع و استراتژی و اهداف امپریالیسم امریکا در افغانستان و در منطقه خواهد بود. چنانکه طبق گزارشها در توافق نامه ای که بین دولت امریکا و گروه طالبان صورت گرفته است، دولت امریکا از طالبان می خواهد که: در آینده "گروه های القاعده، حقانی، جناح طالبان (ملا عبد الرؤف عارف)، "داعش" و گروه های کشورهای آسیای میانه را در افغانستان طوری کنترل کند که منافع و خاک امریکا را مورد حمله قرار ندهند". ملاحظه می شود که قبول حضور این گروه ها در افغانستان تحت نظارت گروه طالبان برای اهداف مشخصی در منطقه و خارج منطقه در نظر گرفته شده و موارد آن نیز معلوم اند. زیرا چین منحیث یک ابر قدرت اقتصادی و نظامی در برابر امریکا و شرکاء سربلند کرده است و امپریالیسم فدراسیون روسیه نیز به لحاظ اقتصادی و نظامی طی 15 سال اخیر تقویت شده و در برخی موارد از جمله در بحران شرق میانه با امپریالیستهای امریکائی و متحدین آن چلنج می دهد. و مسئله الحاق کریمه در سال (2014) به خاک فدراسیون روسیه از جانب دولت امپریالیسم فدراسیون روسیه و حمایت همه جانبه از جدائی طلبان مسلح مناطق "لوهانسک" و "دونتسک" در شرق اوکراین و نزدیکی ناتو به مرزهای فدراسیون روسیه تضاد بین امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و امپریالیسم فدراسیون روسیه بیش از پیش تشدید شده است. از جانبی دو قدرت امپریالیستی روسیه و چین با داشتن اقلیتهای ملی مسلمان و گروه های «اسلامی افراطی» فعال و جنبشهای استقلال طلبانه در آنها مواجه اند. بیش از سه دهه است که گروه اسلامی افراطی او یغورها بنام "حزب اسلامی ترکستان" که برای "دولت مستقل ترکستان شرقی" می جنگد در افغانستان با القاعده و طالبان متحد است. و گروه اسلامی چین ها و داغستانها با دولت اسلامی داعش متحد است. همچنین چریکهای مسلح احزاب اسلامی از پاکستان و تاجیکستان نیز در اتحاد با گروه های القاعده، طالبان، حقانی و داعش در افغانستان مستقر هستند. همه این گروه ها در افغانستان و عراق و لیبی و سوریه جنگیده اند و اکنون در افغانستان در کنار طالبان و القاعده قرار دارند. و موقعیت جغرافیائی افغانستان و حضور این گروه ها در آن و تولید اغتشاش توسط همین گروه های اسلامی با کمک و حمایت امپریالیسم امریکا (که بارها چین و روسیه را از جمله دشمنان عمده اش در سطح جهان یاد کرده است) و همپیمانان منطقه ای آن ممکن و میسر می سازد. از اینجاست که امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین از طریق دولت پاکستان طی دو- سه سال اخیر با طالبان ارتباط مخفی و آشکار برقرار کرده اند. اینها مدعی اند که از این طریق حرکت و فعالیت گروه های اسلامی از مناطق مسلمان نشین کشورهای شان را در افغانستان رصد می کنند! در حالیکه این امر حمایت از دشمنان طبقاتی خلق افغانستان بوده و بر مینای اهداف شوم این دو قدرت امپریالیستی علیه منافع خلق و کشور صورت گرفته است. گروه طالبان نیز از مخالفت و تضاد بین امپریالیستهای امریکائی و امپریالیسم فدراسیون روسیه و سوسیال امپریالیسم چین استفاده کرده و از این طریق اسلحه و مهمات و پول از آنها بدست آورده و در جهت امتیازگیری بیشتر در دولت پوشالی بر دولت امریکا نیز فشار وارد می کند.

**دورنمای اوضاع فعلی:** با امضای توافقنامه «صلح» بین امپریالیسم امریکا و گروه طالبان و دولت دست نشانده و طالبان باز هم این جنگ ارتجاعی و غارتگرانه و اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای

امریکائی و "ناتو" در افغانستان ادامه خواهد یافت و خلق افغانستان سالیان دیگر در آتش آن خواهند سوخت. چنانکه دولت امریکا و سرمنشی "ناتو" به دفعات آن را تکرار کرده اند. زیرا بخش دیگر طالبان بر رهبری "ملا عبد الرؤف عارف"، گروه حقانی، گروه القاعده، گروه "داعش" و گروه های اسلامی پاکستان و دیگر کشورهای منطقه در صحنه جنگ افغانستان در کنار طالبان قرار دارند. همچنین موضوع «صلح» بین امپریالیسم امریکا و طالبان و دولت دست نشانده و طالبان هیچ ربطی به مردم افغانستان ندارد. این جناح طالبان مانند دیگر گروه های ارتجاعی جنایتکار و خاین در چوکات دولت مزدور بر مردم افغانستان تحمیل می شود. دولت دست نشانده نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و "ناتو" از جمله دشمنان عمده خلق افغانستان هستند، بعبارت دیگر تضاد خلق با اینها تضاد عمده را تشکیل می دهد. و تضاد بین خلق افغانستان و گروه های طالبان، القاعده و داعش منحیث نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی از جمله تضاد اساسی است و تضاد خلق افغانستان با این همه دسته بندیهای امپریالیستی و ارتجاعی آشتی ناپذیر است. و حل این تضادها فقط از طریق جنگ انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری (م-ل-م) و طرد سلطه امپریالیستهای امریکائی و "ناتو" و سرنگونی دولت دست نشانده و شکست گروه های طالبان، القاعده، حقانی و داعش و کلاً سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و قطع سلطه امپریالیسم و مداخلات دولتهای ارتجاعی منطقه از جمله دولتهای پاکستان، ایران و عربستان سعودی از کشور و تشکیل دولت دموکراتیک خلق و پیروزی سوسیالیسم ممکن می گردد. این یگانه راه نجات خلق افغانستان از این ورطه است که امپریالیسم و ارتجاع بین المللی و منطقه به سرکردگی ابرقدرت امپریالیستی امریکا و به کمک طبقات و گروه های ارتجاعی داخلی برای آنها بوجود آورده اند.

**- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و "ناتو" و دولت دست نشانده آنها!**

**- مرگ بر امپریالیسم بین المللی و ارتجاع همدست آن!**

**- مرگ بر باندهای جنایتکار، خاین و مزدور «خلق» پرچی، «سازائی»، «سفرائی»، «ملیشه ای، طالبان»، «القاعده» و «داعش» این دشمنان سوگند خورده و قاتلین خلق افغانستان!**

**- مرگ بر گروه های رویونیستی و اپورتونیستی این همدستان امپریالیسم و دشمنان نقابدار توده های خلق!**

**- پیروز باد مبارزات انقلابی و مترقی خلق افغانستان!**

**6 جدی 1398 خورشیدی (27 دسمبر 2019 میلادی)**

**( پولاد )**

